

۱- تمرکز تولید و انحصارها

رشد عظیم صنایع و پروسه فوق العاده سریع تمرکز تولید در بنگاه های بزرگی که دانماً در حال توسعه است یکی از شاخص ترین خصوصیات سرمایه داریست. کامل ترین و دقیق ترین اطلاعات را درباره ی این پروسه، آمار کنونی صنایع به دست می دهد.

مثلاً در آلمان از هر هزار بنگاه صنعتی در سال ۱۸۸۲ سه بنگاه و در سال ۱۸۹۵ شش بنگاه و در سال ۱۹۰۷ نه بنگاه صنعتی بزرگ یعنی بنگاه هایی که دارای بیش از ۵۰ کارگر مزدور بودند وجود داشت. از هر ۱۰۰ کارگر به ترتیب ۲۲ و ۳۰ و ۳۷ کارگر سهم این بنگاه ها بود. ولی تمرکز تولید بسی شدید تر از تمرکز کارگران است. زیرا بازده کار در بنگاه های بزرگ بسی بیشتر است. آمارها و اطلاعات مربوط به ماشین بخار و موتورهای الکتریکی بر این واقعیت گواهی می دهد. اگر آن چه را که در آلمان صنایع به معنای وسیع آن می نامند در نظر گیریم که بازرگانی و طرق مواصلاتی و غیره نیز شامل آن می شود، آن گاه پیکره های زیرین به دست می آید. از مجموع ۳/۲۶۵/۶۲۳ بنگاه ۳۰/۵۸۸ بنگاه یعنی جمعاً ۰/۹ درصد، بنگاه های بزرگ است. از مجموع ۱۴/۴ میلیون کارگر ۵/۷ میلیون یعنی ۳۹/۴ درصد در این بنگاه ها کار می کنند. از ۸۰۸ میلیون قوه اسب بخار ۶/۶ میلیون قوه اسب بخار یعنی ۷۵/۳ درصد و از ۱/۵ میلیون کیلو وات نیروی برق ۱/۲ میلیون کیلو وات یعنی ۷۷/۲ درصد متعلق به این بنگاه هاست.

کمتر از یک صدم مجموع بنگاه ها بیش از سه چهارم کل نیروی بخار و برق را در اختیار دارند! ۲/۹۷ میلیون بنگاه کوچک (دارای تا ۵ کارگر مزدور) که ۹۱ درصد

تعداد کل بنگاه ها را تشکیل می دهند فقط ۷ درصد نیروی بخار و الکتریک را در اختیار دارند. یک چند ده هزار بنگاه کلان همه چیز و میلیون ها بنگاه کوچک- هیچ چیز.

در آلمان در سال ۱۹۰۷ تعداد بنگاه هائی که ۱۰۰۰ و بیشتر کارگر داشتند به ۵۸۶ بالغ بود. تقریباً یک دهم (۱/۳۸ میلیون) تمام کارگران و قریب یک سوم (۳۲ درصد) تمام نیروی بخار و برق متعلق به این بنگاه ها بود*. سرمایه مالی و بانک ها، چنان چه خواهیم دید، بیش از پیش به این تفوق مشت کوچکی از بنگاه های کلان جنبه مطلق می دهند و آن هم به تمام معنای این کلمه یعنی میلیون ها «صاحبکار» کوچک و متوسط و حتی قسمتی از کارفرمایان بزرگ عملاً تحت اسارت کامل چند صد فینانسیست میلیونر قرار می گیرند.

در کشور پیشرو دیگر سرمایه داری معاصر یعنی در ایالات متحده ی آمریکا، رشد تمرکز تولید از این هم شدیدتر است. در آمار این کشور صنایع به معنای محدود کلمه متمایز گردیده و بنگاه ها از روی ارزش محصول سالیانه گروه بندی شده است. در سال ۱۹۰۴ تعداد بنگاه های کلان که تولید هریک برابر با یک میلیون دلار و بیشتر می شد ۱۹۰۰ (از مجموع ۲۱۶/۱۸۰؛ یعنی ۰/۹ درصد) بود. - تعداد کارگران آن ها ۱/۴ میلیون (از مجموع ۵/۵ میلیون؛- یعنی ۲۵/۶ درصد) و تولید آن ها برابر ۵/۶ میلیارد (از مجموع ۱۴/۸ میلیارد،- یعنی ۳۸ درصد) بود. پس از ۵ سال یعنی در سال ۱۹۰۹ به ترتیب پیکره های مربوط زیرین را مشاهده می نمایم: ۳۰۶۰ بنگاه (از مجموع ۲۶۸/۴۹۱؛ یعنی ۱/۱ درصد) دارای ۲ میلیون کارگر (از ۶/۶ میلیون؛- یعنی ۳۰/۵ درصد) و تولیدی برابر با ۹ میلیارد (از ۲۰/۷ میلیارد،- یعنی ۴۳/۸ درصد) هستند*.

*- مجموعه ارقام مندرجه در Zahn, Annalen des deutschen Reichs ۱۹۱۱, (سال نامه های دولت آلمان، سال ۱۹۱۱، زان. - مترجم)

*- Statistical Abstract of the United States ۱۹۱۲ p:۲۰۲ (مجموعه آمار ایالات متحده در سال ۱۹۱۲، ص- ۲۰۲. - مترجم)

تقریباً نیمی از کل تولید تمام بنگاه های کشور در دست یک صدم عده کل بنگاه هاست! و این سه هزار بنگاه عظیم ۲۵۸ رشته صنعت را در بر می گیرند. از این جا روشن می شود که تمرکز در مرحله معینی از تکامل، بخودی خود کار را به اصطلاح به انحصار می کشاند. زیرا حصول سازش بین یک چند ده بنگاه عظیم آسانست، و از طرف دیگر همانا در نتیجه بزرگی بنگاه ها است که رقابت دشوار می گردد و تمایل انحصار پیدا می شود. این تبدیل رقابت به انحصار یکی از مهم ترین و- یا خود مهم ترین- پدیده ایست که در اقتصادیات سرمایه داری نوین مشاهده می شود و به این جهت ما باید مفصلاً روی آن مکتب نماییم. ولی ابتدا باید یک سوءتفاهم محتمل را برطرف کنیم.

آمار آمریکائی حاکی است که ۳۰۰۰ بنگاه عظیم ۲۵۰ رشته صنعت را در بر می گیرند. از ظاهر امر چنین بر می آید که گویی به هر رشته صنعت جمعاً ۱۲ بنگاه کلان می رسد.

ولی مطلب چنین نیست. در هر رشته ای از صنایع، بنگاه های بزرگ وجود ندارد؛ و از طرف دیگر یکی از خصوصیات بی نهایت مهم سرمایه داری که به عالی ترین مرحله تکامل خود رسیده عبارتست از به اصطلاح ترکیب یعنی در یک بنگاه جمع شدن رشته های مختلفی از صنایع که یا شامل مراحل پیاپی عمل آوردن مواد خام هستند (مانند ذوب سنگ آهن برای به دست آوردن چدن و تبدیل چدن به فولاد و سپس شاید هم تهیه فلان یا به همان محصول حاضر از این فولاد) و یا این که یک رشته نسبت به رشته دیگر نقش کمکی بازی می نماید (مثلاً استفاده از فضولات و مواد فرعی؛ تولید اشیاء مخصوص بسته بندی کالا و غیره).

هیلفردینگ می نویسد: «عمل ترکیب- موجب تعادل وضع بازار می شود و برای بنگاه مرکب ثبات بیشتری را در نرخ سود تأمین می نماید. ثانیاً ترکیب به از بین رفتن بزرگانی منجر می شود. ثالثاً تکامل فنی و بالنتیجه تحصیل سود بیشتری را نسبت به بنگاه های «بسیط» (یعنی غیرمرکب) امکان پذیر می سازد. رابعاً موفقیت بنگاه

مرکب را نسبت به بنگاه «بسیط» تحکیم می نماید- و آن را در مبارزه ی رقابت آمیز، هنگام انحطاط شدید بازار (وقفه در کارها، بحران) که در آن سرعت تنزل بهای مواد خام از سرعت تنزل بهای مصنوعات عقب می ماند- تقویت می کند»*

هایمان اقتصاددان بورژوای آلمانی که تألیف خاصی به توصیف بنگاه های «مختلط»، یعنی مرکب، در رشته ی صنایع فلز سازی آلمان اختصاص داده است می گوید: «بنگاه های بسیط تحت فشار بهای گزاف مواد و مصالح مورد لزوم و در عین حال بهای نازل محصولات حاضر خورد می شوند». نتیجه چنین می شود: «از یک طرف شرکت های بزرگ زغال سنگ باقی مانده اند که استخراج زغال آن ها به چندین میلیون تن می رسد و به طور استواری در سندیکای زغال سنگ خود متشکل شده اند و از طرف دیگر کارخانه های فولادریزی بزرگی با سندیکای فولاد خود وجود دارند که با آن شرکت ها دارای ارتباط نزدیکی هستند. این بنگاه های عظیم که سالیانه ۴۰۰/۰۰۰ تن (= ۶۰ پوط) فولاد تولید می کنند، مقدار عظیمی سنگ آهن و زغال سنگ استخراج می نمایند، مصنوعات حاضری از فولاد تهیه می کنند، دارای ۱۰/۰۰۰ کارگر هستند که در منزلگاه های کوی های کارگری زندگی می نمایند، گاهی از خود راه های آهن و بندرگاه دارند- این بنگاه ها نمایندگان نمونه وار فلزسازی آلمان هستند. ولی تمرکز باز و باز به پیش روی خود ادامه می دهد. بنگاه های جداگانه دمبدم بزرگ تر می شوند: تعداد روزافزونی از بنگاه های یک رشته واحد یا رشته های گوناگون صنایع به صورت بنگاه های عظیمی که یک چند بانک عمده ی برلن تکیه گاه و رهبر آنانند به هم می پیوندند. صحت آموزش کارل مارکس درباره ی تمرکز دقیقاً در مورد صنایع معدنی آلمان به ثبوت رسیده است؛ البته باید گفت این موضوع مربوط به کشوریست که در آن به وسیله حمایت گمرکی و

* - «سرمایه مالی»، ترجمه ی روسی، ص- ۲۸۶، ۲۷۸.

برقراری نرخ های ثابت حمل و نقل از صنایع پشتیبانی می شود. «در صنایع معدنی آلمان موجبات برای سلب مالکیت فراهم گردیده است.»*

این نتیجه ایست که یک نفر اقتصاددان بورژوای استثناً با وجدان مجبور بوده است به آن برسد. باید متذکر شد که نامبرده آلمان را از این لحاظ که صنایعش به وسیله نرخ های گمرکی کزافی مورد حمایت قرار گرفته است به طرز خاصی متمایز می نماید. ولی این کیفیت فقط موجب تسریع سیر تمرکز و تشکیل اتحادیه های انحصاری کارفرمایان، کارتل ها و سندیکاها و غیره گردیده است. نکته فوق العاده مهم این است که در انگلستان یعنی کشور بازرگانی آزاد نیز، گرچه کمی دیرتر و شاید هم به شکل دیگری، ولی به هر حال، سیر تمرکز به انحصار منجر شده است. اینست آن چه پرفسور هرمان له و ی ضمن تحقیقات مخصوص خود درباره «انحصارها، کارتل ها و تراست ها، از روی مدارک مربوط به تکامل اقتصادی بریتانیای کبیر می نویسد:

«در بریتانیای کبیر همانا بزرگی بنگاه ها و بالا بودن سطح تکنیک گرایش به انحصار را در خود نهفته دارند. از یک سو تمرکز منجر بدان گردیده که در بنگاه ها مبلغ هنگفتی سرمایه به کار انداخته شود و به همین جهت بنگاه های نوین از لحاظ میزان سرمایه لازم روز به روز احتیاج بیشتری پیدا می کنند و این خود موجب دشواری پیدایش این قبیل بنگاه ها می گردد. و از سوی دیگر (و این نکته را ما مهم تر می دانیم) هر بنگاه نوینی بخواهد با بنگاه های عظیمی که در نتیجه تمرکز به وجود آمده اند، همتراز شود، باید به مقداری بس عظیم و به طور اضافی محصول تولید کند، ولی فروش پرسود این مقدار محصول تنها در صورتی ممکن است که تقاضا بیش از حد معمول افزایش پذیرد زیرا در غیر این صورت این مقدار اضافی

* - Hans Gideon Heymann: „Die gemischten Werke im deutschen Grosseisengewerbe“, Stuttgart., ۱۹۰۴. (S.S. ۲۵۶, ۲۷۸) (هانس هیده نون هایمان: «بنگاه های مختلط در صنایع بزرگ فلزسازی آلمان». اشتوتگارت، ۱۹۰۴، ص- ۲۵۶، ۲۷۸. - مترجم)

محصول قیمت ها را به سطحی تنزل خواهد داد که نه برای کارخانه ی نوین صرفه دارد و نه برای اتحادیه های انحصاری». در انگلستان برخلاف کشورهای دیگری که در آن ها حمایت گمرکی پیدایش کارتل ها را آسان می نماید- اتحادیه های انحصاری کارفرمایان و کارتل ها و تراست ها اکثراً فقط هنگامی به وجود می آیند که تعداد بنگاه های عمده رقابت کننده به «یکی دو دوجین» رسیده باشد. «در این جا تأثیر تمرکز در پیدایش انحصار در صنایع بزرگ، با منت های وضوح ظاهر می گردد.»*

نیم قرن پیش هنگامی که مارکس «کاپیتال» خود را می نوشت رقابت آزاد در نظر اکثریت اقتصاددانان «قانون طبیعت» به شمار می رفت. علم فرمایشی می کوشید این اثر مارکس را که در آن به وسیله تجزیه و تحلیل تنوریک و تاریخی سرمایه داری ثابت شده بود که رقابت آزاد موجب تمرکز تولید می شود و این تمرکز در مرحله معینی از تکامل خود به انحصار منجر می شود- با توطئه سکوت محو و نابود سازد. اکنون دیگر وجود انحصار واقعیتی شده است. اقتصاددانان پشته ها کتاب می نویسند و در آن ها به توصیف مظاهر گوناگون انحصار می پردازد و کماکان با آواز گروهی اعلام می دارند «مارکسیزم رد شده است». ولی بنابر یک ضرب المثل انگلیسی- واقعیات سرسختند و خواه ناخواه باید آن ها را به حساب آورد. واقعیات نشان می دهند که اختلاف بین برخی از کشورهای سرمایه داری مثلاً در مورد حمایت گمرکی یا در مورد بازرگانی آزاد فقط شامل اختلافات ناچیزی در شکل انحصارها یا زمان پیدایش آن هاست و حال آن که پیدایش انحصار که معلول تمرکز تولید است به طور کلی قانون عمومی و اساسی مرحله کنونی تکامل سرمایه داریست.

زمان تبدیل قطعی سرمایه داری سابق به سرمایه داری نوین را برای اروپا می توان به طرز نسبتاً دقیقی معین نمود: این زمان مقارن است با آغاز قرن بیستم.

* - ۱۹۰۹ Jena „Monopole, Kartelle und Trusts.“ (Hermann Levy: ۲۹۸، ۲۹۰، ۲۸۶ S.S. (هرمان لوی، «انحصارها، کارتل ها و تراست ها». ینا، سال ۱۹۰۹، ص- ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۸- مترجم)

در این باره در یکی از جدیدترین مجموعه های مربوط به تاریخ «پیدایش انحصار»، ما چنین می خوانیم:

«از دوران مربوط به ما قبل سال ۱۸۶۰ می توان نمونه های جداگانه ای از انحصارهای سرمایه داری ذکر نمود؛ در آن ها می توان حالت جنینی آن شکل هائی را که اکنون این قدر عادی شده است کشف نمود، ولی تمام این ها بدون شک دوران ما قبل تاریخ کارتل ها محسوب می شود. سرآغاز واقعی انحصارهای کنونی حداکثر از سال های شصتم قرن گذشته است. نخستین دوره ی بزرگ تکامل انحصارها از هنگام فشار بین المللی بر صنایع در سال های هفتاد شروع شده و تا آغاز سال های نود ادامه می یابد.» «اگر این مسأله را در مقیاس اروپا در نظر گیریم، آن گاه نقطه نهائی تکامل رقابت آزاد با سال های شصت و هفتاد مقارن خواهد شد. در این هنگام انگلستان دیگر ساختمان سرمایه داری سبک قدیم خود را به پایان رسانده بود. در آلمان این سازمان با پیشه وری و صنعت خانگی به پیکاری قطعی برخاست و به ایجاد شکل هائی مخصوص وجود خود پرداخت.»

«از هنگام ورشکستگی سال ۱۸۷۳ یا به طور صحیح تر از هنگام انحطاطی که به دنبال این ورشکستگی فرا می رسد تحول بزرگی آغاز می گردد. این انحطاط ۲۲ سال از تاریخ اقتصادی اروپا را در بر می گیرد و تنها در آغاز سال های هشتاد وقفه تقریباً نامشهودی در آن حاصل می شود و در حدود سال ۱۸۸۹ اعتلاء فوق العاده پرتوان ولی کوتاه مدتی پدید می آید.» «در دوره ی اعتلاء کوتاه مدت سال های ۱۸۸۹-۱۸۹۰ از کارتل ها برای تسلط بر بازار استفاده ی فوق العاده ای شد. سیاست ناسنجیده ای قیمت ها را با سرعت و شدتی بیش از دوران فقدان کارتل ها، ترقی می داد و تقریباً تمام این کارتل ها به طور مفتضحی «در گورستان ورشکستگی» مدفون گردیدند. پنج سال دیگر هم با انحطاط و قیمت های نازل گذشت ولی در صنایع دیگر آن روحیه سابق حکم فرما نبود. دیگر انحطاط رایج پدیده ی

بدیهی بدیهی نشمرده بلکه به منزله درنگی می دانستند که از پی آن می بایست بهبود نوینی در وضع بازار پدید آید.»

«بدین طریق جنبش کارتلی به دومین دوران خود گام نهاد. کارتل ها به جای یک پدیده گذرنده به یکی از ارکان تمام زندگی اقتصادی میدل می شوند و یکی پس از دیگری رشته های صنایع و در مرحله ی اول رشته صنایع تبدیل مواد خام را مسخر خود می سازند. در آغاز سال های نود کارتل ها در سازمان سنديکای زغال کوک، که سنديکای زغال سنگ طبق نمونه ی آن ایجاد شده بود، آن چنان تکنیک کارتلی به وجود می آورند که دیگر جنبش نامبرده ماهیتاً از حدود آن پا فراتر نهد. در دوران اعتلای نیرومندی که در پایان قرن نوزدهم پدید آمد و نیز در بحران سال های ۱۹۰۰-۱۹۰۳- حدافل در صنایع معدنی و فلزسازی- کارتل ها برای نخستین بار از هر جهت حکمفرما هستند. و اگر در آن زمان این کیفیت هنوز پدیده نوینی به نظر می رسید، در عوض اکنون این موضوع برای افکار وسیع اجتماعی یک حقیقت بدیهی است که بخش های بزرگی از حیات اقتصادی به مثابه ی یک قاعده ی کلی از دایره رقابت آزاد خارج شده است.»*

بنابر این نتایج اساسی تاریخ انحصارها بدین قرار است: (۱) سال های شصت و هفتاد- بالاترین و آخرین مرحله تکامل رقابت آزاد است. انحصارها فقط در حالت جنینی تقریباً نامشهودی هستند. (۲) پس از بحران سال ۱۸۷۳ دامنه تکامل کارتل ها وسعت می گیرد ولى هنوز در حکم استثناء هستند و هنوز استوار نشده و پدیده گذرائی را تشکیل می دهند. (۳) اعتلای پایان قرن نوزده و بحران سال های

* (Th. Vogelstein: „Die finanzielle Organisation der kapitalistischen Industrie und die Monopolbildungen“ در „Grundriss der Sozialökonomik“ VI Abt. ۱۹۱۴ (ت) فوگلشتین: «سازمان مالی صنایع سرمایه داری و پیدایش انحصارها» مندرجه در نشریه موسوم به «ارکان اقتصاد اجتماعی»، فصل ششم، توپینگن، سال ۱۹۱۴- مترجم)، مراجعه شود به کتاب همین نویسنده. () («شکل های سازمانی صنایع فلزسازی و بافندگی در انگلستان و آمریکا»، جلد ۱، لایپزیک، ۱۹۱۰- مترجم).

۱۹۰۰-۱۹۰۳: کارتل ها به یکی از ارکان تمام زندگی اقتصادی مبدل می شوند. سرمایه داری به امپریالیزم تبدیل می گردد.

کارتل ها درباره ی شرایط فروش و موعد پرداخت و غیره با یکدیگر سازش کرده و مناطق فروش را بین خود تقسیم می نمایند، مقدار محصولی را که باید تولید شود و نیز قیمت ها را معین می کنند، سود حاصله را بین بنگاه های جداگانه تقسیم می نمایند و غیره و غیره.

شماره ی کارتل ها را در آلمان در سال ۱۸۹۶ تقریباً ۲۵۰ و در سال ۱۹۰۵ تا ۳۸۵ تخمین زده بودند که قریب ۱۲ هزار بنگاه در آن ها شرکت داشتند*. ولی همه برآند که این ارقام کمتر از واقع است. از پیکره های آمار ۱۹۰۷ صنایع آلمان که فوقاً ذکر شد دیده می شود که در ۱۲/۰۰۰ بنگاه کلان به احتمال قریب به یقین بیش از نیمی از کل نیروی بخار و برق تمرکز یافته است. در ایالات متحده آمریکا تعداد تراست ها در سال ۱۹۰۰-۱۸۵ و در سال ۱۹۰۷-۲۵۰ تخمین زده شده است. آمار آمریکا تمام بنگاه های صنعتی را به بنگاه های متعلق به افراد جداگانه و تجارتخانه ها و کورپوراسیون ها تقسیم می کند. آن چه که به کورپوراسیون ها تعلق داشت در سال ۱۹۰۴-۲۳/۶ درصد و در سال ۱۹۰۹-۲۵/۹ درصد بود که بیش از یک چهارم مجموع بنگاه ها را تشکیل می داد. تعداد کارگران در این بنگاه ها در سال ۱۹۰۴-۷۰/۶ و در سال ۱۹۰۹-۷۵/۶ درصد یعنی سه چهارم کل کارگران بود. میزان تولید به ترتیب عبارت بود از ۱۰/۹ و ۱۶/۳ میلیارد دلار یعنی ۷۳/۷ و ۷۹ درصد مبلغ کل.

Dr. Riesser: „Die Deutschen Grossbanken und ihre Konzentration im) -* Zusammenhang mit der Entwicklung der Gesamtwirtschaft in Deutschland“. ۴. Aufl. ۱۹۱۲, S. ۱۴۹. R. Liefmann: „Kartelle und Trusts und die Weiterbildung der volkswirtschaftlichen Organisation“. ۲. Aufl. ۱۹۱۰ S. ۲۵.“ (دکتر ریسر: «بانگ های بزرگ آلمان و تمرکز آن ها به مناسبت توسعه و ترقی عمومی اقتصادیات در آلمان»، چاپ چهارم، سال ۱۹۱۲، ص- ۱۴۹. ر. لیفمان. «کارتل ها و تراست ها و تکامل روزافزون سازمان اقتصاد توده ای»، چاپ دوم، سال ۱۹۱۰، ص- ۲۵. مترجم).

۷ تا ۸ دهم تولید کل رشته معینی از صنعت اغلب در دست کارتل ها و تراست ها متمرکز می گردد. سندیکای زغال سنگ رن- وستفالی هنگام تأسیس خود در سال ۱۸۹۳- ۸۶/۷ درصد مجموع تولید زغال را در ناحیه رن- وستفالی در دست خود متمرکز کرده بود و در سال ۱۹۱۰ این تمرکز به ۹۵/۴ درصد رسید.* انحصاری که بدین طریق به وجود می آید موجبات تحصیل درآمدهای هنگفتی را فراهم می سازد و به تشکیل واحدهای تکنیکی و تولیدی بی نهایت عظیمی منجر می گردد. تراست مشهور نفت در ایالات متحده آمریکا (Standard Oil Company) در سال ۱۹۰۰ تشکیل گردید. «سرمایه آن بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار بود. صد میلیون دلار سهام عادی و ۱۰۶ میلیون دلار سهام ممتاز نیز منتشر گردید. در سال های ۱۹۰۰- ۱۹۰۷ در مقابل سهام ممتاز بهره ای به ترتیب زیرین پرداخت می شد: ۴۸، ۴۸، ۴۵، ۴۴، ۳۶، ۴۰، ۴۰ و ۴۰ درصد که جمعاً ۳۶۷ میلیون دلار می شد. از سال ۱۸۸۲ تا سال ۱۹۰۷ سود خالصی به مبلغ ۸۸۹ میلیون دلار به دست آمد که ۶۰۶ میلیون دلار آن به عنوان بهره پرداخت شد و بقیه به حساب سرمایه ذخیره گذاشته شد.»* «در تمام بنگاه های تراست فولاد (United States Steel Corporation) در سال ۱۹۰۷ دست کم ۲۱۰/۱۸۰ کارگر و کارمند وجود داشت. بزرگ ترین بنگاه صنایع معدنی آلمان به نام شرکت معادن گلزن کیرشن (Gelsenkirchener Bergwerksgesellschaft) در سال ۱۹۰۸ دارای

** - Dr.Fritz Kestner: „Der Organisationszwang. Eine Untersuchung) (über die Kämpfe zwischen Kartellen und Aussenseiten“. Brl. ۱۹۱۲. (دکتر فریتس کستنر: «اجبار به متشکل شدن. تحقیقات درباره ی مبارزه ی بین کارتل ها و بانگ های بیگانه». برلن، ص- ۱۱. مترجم).

* - R. Liefmann: „Beteiligungs – und Finanzierungsgesellschaften. Eine Studie über den modernen Kapitalismus und das Effektenwesen“. I. Aufl, (Jena. (ر. لیفمان: «انجمن های اشتراک کننده و اعتبار دهنده. تحقیق درباره ی سرمایه داری معاصر و نقش اوراق بهادار»، چاپ اول، بنا، سال ۱۹۰۹، ص- ۲۱۲. مترجم).

۴۸/۰۶ کارگر و کارمند بود.»** تراست فولاد در همان سال ۱۹۰۲ نه میلیون تن فولاد تولید می کرد***. تولید فولاد آن در سال ۱۹۰۱ - ۶۶/۳ درصد و در سال ۱۹۰۸ - ۵۶/۱ درصد مجموع تولید فولاد ایالات متحده را تشکیل می داد؛**** استخراج سنگ آهن در جریان همان سال ها ۴۳/۹ درصد و ۴۶/۳ درصد را تشکیل می داد.

گزارش کمیسیون دولتی آمریکا درباره تراست ها مشعر بر آن است که: «برتری آن ها بر رقبای خود مبتنی بر عظمت بنگاه ها و تکنیک عالی آن هاست. تراست دخانیات از همان اوان تأسیس، کلیه مساعی خود را صرف آن نمود که در همه جا کار ماشینی را به مقیاس وسیع جانشین کار دستی کند. تراست مزبور برای این منظور تمام امتیازات اختراعاتی را که به نحوی از انحاء با جریان تولید محصولات دخانیات ارتباط داشت خریداری می نمود و مبالغ هنگفتی در این راه صرف می کرد. عده زیادی از اختراعات در آغاز کار بی مصرف به نظر می رسید مهندسینی که در خدمت تراست ها بودند مجبور می شدند آن ها را تغییر دهند. در پایان سال ۱۹۰۶ دو شرکت فرعی تأسیس گردید که کار آن ها منحصر به خرید اختراعات بود. تراست به همان منظور از خود کارخانه های ذوب فلز و ماشین سازی و تعمیرگاه هائی احداث نمود. در یکی از این بنگاه ها که در بروکلین واقع است به طور متوسط ۳۰۰ کارگر مشغول کارند. این جا اختراعات مربوط به تولید سیگار، سیگار برگی کوچک، توتون انفیه، لفافه های قلعی برای جعبه بندی و قوطی و غیره مورد آزمایش قرار می گیرد

** - همان جا، ص- ۲۱۸.

*** - (Dr. S. Tschierschky: „Kartell und Trust“. Gött. ۱۹۰۳) (دکتر ز. چیرشکی: «کارتل و تراست»، گتینگن، ص- ۱۳ - مترجم).

**** - (Th. Vogelstein: „Organisationsformen“ (ت. فوگلشتین: «شکل های سازمانی»)، ص- ۲۷۵ - مترجم).

و همین جا نیز اختراعات تکمیل می شود.»* «تراست های دیگر نیز اشخاصی به نام (developping engineers) (مهندسين مأمور تکامل تکنیک) در خدمت خود دارند که وظیفه ی آن ها عبارت است از اختراع شیوه های جدید تولید و آزمایش اصلاحات فنی. تراست فولاد به مهندسين و کارگران خود به ازاء اختراعاتی که بتواند سطح تکنیک را ارتقاء داده یا از هزینه بکاهد جوایز هنگفتی می دهد.»**

در صنایع بزرگ آلمان مثلاً در صنایع شیمیائی آن که طی ده سال اخیر به طرز عجیبی ترقی کرده است، نیز کارهای مربوط به اصلاحات فنی به همین طریق منظم شده است. پروسه تمرکز تولید تا سال ۱۹۰۸ در این رشته صنعت دو «گروه» عمده به وجود آورده بود که آن ها نیز به شیوه ای مخصوص به خود به انحصار نزدیک می شدند. این دو گروه ابتدا «اتحادهای دوگانه ای» از دو جفت فابریک کلان بودند که سرمایه هر یک به ۲۰-۲۱ میلیون مارک می رسید: از یک طرف فابریک سابق مایستر واقع در هوخست و نیز فابریک کاسل واقع در فرانکفورت^۱ کنار ماین و از طرف دیگر فابریک آنیلین و سود در لودویگس هافن و فابریک سابق بایر در البرفالد. سپس در سال ۱۹۰۵ یک گروه و در سال ۱۹۰۸ گروه دیگر، هر یک باز هم با یک فابریک بزرگ وارد سازش شدند. در نتیجه دو «اتحاد سه گانه» به وجود آمد که

*- Report of the Commissioner of Corporations on the Tobacco Industry. (Washington ۱۹۰۹ p, ۲۲۶) (گزارش یکی از اعضاء کمیسیون کورپوراسیون ها و صنایع دخانیات، واشنگتن - مترجم) نقل از کتاب- (Die nordamerikanischen Trusts und ihre Wirkungen auf den Fortschritt der Technik". Stuttgart, ۱۹۱۳, p. ۴۸) (دکتر پل تافل. «تراست های آمریکای شمالی و تأثیر آن ها در تکامل تکنیکی»، اشتورتگارت. - مترجم)

**- همان جا. ص- ۴۹.

^۱- «روزنامه فرانکفورت» («» روزنامه بورژوازی آلمان است که از سال ۱۸۵۶ در فرانکفورت کنار ماین منتشر شد.

سرمایه هر یک به ۴۰ - ۵۰ میلیون مارک بالغ می شد، سپس بین این دو «اتحاد» هم «نزدیکی» و عقد «قرارداد» درباره ی قیمت ها و غیره آغاز گردید.*

رقابت به انحصار مبدل می شود. پیشرفت عظیمی در رشته ی اجتماعی شدن تولید حاصل می گردد. منجمله پروسه اختراعات فنی و تکامل فنی نیز جنبه اجتماعی به خود می گیرد.

این دیگر به هیچ وجه آن رقابت آزاد سابق کارفرمایان پراکنده و از یکدیگر بی خبری نیست که برای فروش در بازار نامعلومی کالا تولید می کردند. جریان تمرکز به جایی رسیده که می توان تمام منابع مواد خام (مثلاً اراضی دارای معادن آهن) را در یک کشور معین و حتی، چنان چه بعداً خواهیم دید، در یک سلسله از کشورها و در تمام جهان به طور تقریبی برآورد نمود. چنین برآوردی نه تنها انجام می گیرد، بلکه این منابع به توسط عده ای از اتحادیه های عظیم انحصاری در یک دست مجتمع شده است. خورند بازارها که این اتحادیه ها طبق قرارداد، آن ها را بین خود «تقسیم می کنند» به طور تقریب تخمین زده می شود. نیروی تعلیم یافته کارگری انحصار می شود، بهترین مهندسين اجبر می شوند، راه ها و وسائل ارتباط راه های آهن در آمریکا و شرکت های کشتی رانی در اروپا و آمریکا- قبضه می شود. سرمایه داری در مرحله امپریالیستی خود به جامع ترین وضعی به تولید کاملاً جنبه ی اجتماعی می دهد و سرمایه داران را علی رغم اراده و شعور آنان به یک نوع نظام اجتماعی نوینی می کشاند که عبارت است از مرحله انتقال از آزادی کامل رقابت به اجتماعی شدن کامل.

تولید جنبه ی اجتماعی به خود می گیرد ولی تملک کماکان جنبه خصوصی خود را حفظ می کند. وسائل اجتماعی تولید کماکان در مالکیت خصوصی عده قلیلی از افراد باقی می ماند. رقابت آزاد که به طور ظاهری مورد قبول است، در همان حدود عمومی

*- (Riesser) کتاب فوق الذکر، ص- ۵۴۷ و صفحات بعدی، چاپ سوم. روزنامه ها از یک تراست عظیم جدیدی خبر می دهند (ژوئن ۱۹۱۶) که صنعت شیمیائی آلمان را متحد می کند.

خود باقی می ماند و ستمگری معدودی صاحبان انحصارات بر باقی اهالی صمدبار شاق تر و محسوس تر و توان فرساتر می گردد.

کستتر اقتصاددان آلمانی اثر مخصوصی را به «مبارزه بین کارتل ها و بیگانگان» یعنی کارفرمایانی که در کارتل داخل نیستند تخصیص داده است. او این اثر را «اجبار به متشکل شدن» نامیده است و حال آن که اگر منظور آراستن سرمایه داری نبود البته می بایست از اجبار به تبعیت از اتحادیه های صاحبان انحصارات صحبت می شد. بسی آموزنده خواهد بود هر گاه نظر ساده ای حتی به فهرست آن وسائل بیفکنیم که امروزه اتحادیه های صاحبان انحصارات در مبارزه نوین و تمدنانه خود به خاطر «تشکل» بدان متوسل می شوند. این وسائل عبارتند از: ۱) محروم ساختن از مواد خام (... «یکی از مهم ترین شیوه ها برای مجبور ساختن به ورود در کارتل»؛ ۲) محروم ساختن از بازوی کارگری به وسیله ی «آلیانس ها» (یعنی به وسیله ی قراردادهای سرمایه داران با اتحادیه های کارگری درباره ی آن که این اتحادیه ها فقط در بنگاه های کارتلی شده کار قبول نمایند)؛ ۳) محروم ساختن از وسائل حمل و نقل؛ ۴) محروم ساختن از بازار فروش؛ ۵) قرارداد با خریدار درباره ی این که خریدار فقط با کارتل ها روابط بازرگانی داشته باشد؛ ۶) تنزل از روی نقشه قیمت ها (برای ورشکست ساختن «بیگانگان»، یعنی بنگاه هایی که تابع صاحبان انحصارات نیستند؛ میلیون ها خرج آن می شود که طی مدت معینی کالا کمتر از قیمت رأس المال به فروش برسد؛ در صنایع بنزین مواردی پیش آمده است که قیمت از ۴۰ مارک تا ۲۲ مارک یعنی تقریباً به نصف تنزل داده شده است!)؛ ۷) محروم ساختن از اعتبار؛ ۸) اعلام تحریم.

آن چه که اکنون با آن روبرو هستیم دیگر مبارزه ی رقابت آمیز بنگاه های کوچک و بزرگ یا از لحاظ تکنیکی عقب مانده و مترقی نیست، بلکه عبارت است از اختناق آن بنگاه هایی که تابع انحصار و فشار و فعال مایشانی انحصار نیستند به توسط

صاحبان انحصارات. اینک چگونگی انعکاس این جریان در ذهن یک اقتصاددان بورژوا:

کستتر می نویسد: «حتی در حیطه ی فعالیت صرفاً اقتصادی نیز حرکتی از فعالیت بازرگانی به معنای پیشین آن به احتکار متشکل انجام می گیرد. حداکثر موفقیت را دیگر آن بازرگانی ندارد که بر اساس تجربه ی تکنیکی و بازرگانی خود بهتر از همه قادر است نیازمندی های خریداران را تعیین کند و تقاضائی را که پنهان مانده پیدا و یا به اصطلاح «کشف نماید»، بلکه آن نابغه محترمی (!؟) دارد که می تواند تکامل سازمانی و امکان برقراری روابط معینی بین کارفرمایان گوناگون و بانگ ها را از پیش حدس بزند و یا لاقلاً آن را با شم خود دریابد»....

اگر این مطلب را با زبان بشری بیان نمایم چنین می شود: تکامل سرمایه داری به حدی رسیده است که با آن که تولید کالائی کمافی السابق «حکم فرماست» و به مثابه ی پایه ی تمام اقتصاد به شمار می رود معهذ این تولید دیگر بالفعل شیرازه اش از هم پاشیده شده و سودهای عمده عاید کسانی می شود که در دوز و کلک های مالی «نابغه» هستند. مینای این دوز و کلک ها و شیادی ها اجتماعی شدن تولید است، ولی ترقیات عظیم بشری که با کوشش خود به این اجتماعی شدن رسیده به نفع... محترها تمام می شود. ذیلاً خواهیم دید چگونه کسانی که خرده بورژواآبانه به انتقاد ارتجاعی از امپریالیزم سرمایه داری مشغولند «بر روی این اساس» آرزوی رجعت به عقب یعنی رجعت به سوی رقابت «آزاد»، «مسالمت آمیز» و «شرافتمندانه» را دارند.

کستتر می گوید: «ترقی ممتد قیمت ها که نتیجه تشکیل کارتل هاست، تا کنون فقط در مورد مهم ترین وسائل تولید، به خصوص زغال سنگ و آهن و پطاس مشاهده گردیده است و حال آن که در مورد محصولات حاضر این موضوع هیچ گاه سابقه نداشته است. ترقی درآمد نیز که با این قضیه ارتباط دارد، به همین طریق فقط به صنایعی منحصر بوده است که به تولید وسائل تولید مشغولند. به نکات مزبور باید

این موضوع را نیز اضافه نمود که صنایع فرآورنده ی مواد خام (نه این که فرآورنده محصولات نیمه حاضر) در سایه تشکیل کارتل ها نه تنها به زیان صناعی که به تکمیل بعدی محصولات نیمه حاضر مشغولند سودهای هنگفتی به چنگ می آورند، بلکه نسبت به صنایع اخیر تا درجه ی معینی موقعیت تسلط آمیزی به دست آورده اند که در دوران رقابت آزاد سابقه نداشت.»*

کلماتی که ما روی آن تکیه کرده ایم تمام ماهیت قضیه ای را که اقتصاديون بورژوا با اکراه و به ندرت بدان معترفند و مدافعین کنونی اپورتونیزم و بر رأس آنان کارل کائوتسکی با جدیت خاصی می کوشند گریبان خویش را از آن خلاص نموده و روی برتابند- نشان می دهد. موقعیت تسلط آمیز و زورگویی مربوط به آن- این است آن چه که برای «فاز نوین تکامل سرمایه داری» جنبه ی مشخصه دارد و اینست آن چه که از تشکیل انحصارهای اقتصادی همه توان ناگزیر می بایستی ناشی شود و ناشی نیز شده است.

مثال دیگری هم درباره ی فعال میثانی کارتل ها ذکر می کنیم. آن جا که می توان همه یا مهم ترین منابع موادخام را به چنگ آورد- پیدایش کارتل ها و تشکیل انحصارها بسی آسان است. ولی اشتباه بود هر آینه تصور می شد انحصارها در رشته های دیگر صنایع نیز که در آن ها به چنگ آوردن منابع مواد خام امکان پذیر نیست به وجود نمی آیند. مواد خام مورد احتیاج صنعت سیمان در همه جا یافت می شود. ولی این صنعت نیز در آلمان شدیداً کارتلیزه شده است. کارخانه ها در سندیکاهای ناحیه ای متحد شده اند: از قبیل سندیکای جنوب آلمان، سندیکای رن- وستفالی و سندیکاهای دیگر. قیمت هائی که تعیین شده انحصاریست: قیمت هر واگن ۲۳۰- ۲۸۰ مارک است و حال آن که قیمت رأس المال ۱۸۰ مارک است! این بنگاه ها ۱۲ تا ۱۶ درصد، بهره سهام می پردازند، ضمناً نباید فراموش کرد کسانی که در کار احتکار معاصر «نابغه» هستند می دانند چگونه مبالغ هنگفتی از سود را

*- کستنر- کتاب نامبرده، ص- ۲۵۴.

علاوه بر آن چه به عنوان بهره ی سهام تقسیم می شود، به جیب خود بزنند. صاحبان انحصار برای آن که رقابت را از حیطة یک چنین صنعت پرسودی بیرون رانند حتی به نیرنگ نیز متوسل می شوند، مثلاً شایعات دروغی پخش می نمایند حاکی از این که وضع صنعت خراب است، آگهی های بدون امضائی در روزنامه ها منتشر می سازند متضمن این که: «سرمایه داران! از سرمایه گذاری در رشته سیمان به پرهیزند»؛ و بدین طریق سرانجام بنگاه «بیگانگان» را (یعنی کسانی را که در سندیکا شرکت ندارند) خریداری می نمایند و ۶۰-۸۰-۱۵۰ هزار مارک به آن ها «سرقفلی» می دهند*. انحصار همه جا و به انواع وسائل راه را برای خود هموار می کند. از پرداخت «با نزاکت» سرقفلی گرفته تا «شیوه» آمریکائی به کار بردن دینامیت بر ضد رقیب.

بر طرف ساختن بحران ها از طریق کارل ها افسانه پردازی اقتصادپون بورژوازیست که می خواهند به هر قیمتی شده سرمایه داری را زینت دهند. برعکس انحصاری که در برخی از رشته های صنعت به وجود می آید بر حدت و شدت هرج و مرجی که به طور کلی از خصوصیات تمام تولید سرمایه داری است می افزاید. عدم تطابق بین تکامل کشاورزی و تکامل صنعت که به طور کلی از صفات مشخصه سرمایه داری است بیش از پیش می شود. وضع ممتاز کارتلیزه ترین صنایع به اصطلاح سنگین و به خصوص صنایع زغال و آهن بنا به اعتراف ایدلس- نویسنده ی یکی از بهترین آثار درباره ی «مناسبات بانگ های بزرگ آلمان با صنایع»- رشته های دیگر صنایع را دچار «بی نقشه گی بیش از پیش شدیدتری» می نماید.*

*- («Die Bank» von L. Eschwege: (Zement) «سیمان». ل. اشوگه: «بانک». مترجم) سال ۱۹۰۹، شماره ۱، ص ۱۱۵ و صفحات بعدی.

*- (Jeidels: «Das Verhältnis der deutschen Grossbanken zur Industrie mit besonderer Berücksichtigung der Eisenindustrie». Lpz. (ایدلس: «مناسبات بانک های بزرگ آلمان با صنایع و به ویژه با صنایع فلزسازی»، لپیژیک، سال ۱۹۰۵، ص ۲۷۱- مترجم).

لیفمان که یکی از مدافعین بی شرم و حیای سرمایه داریست می نویسد: «هر چه اقتصاد ملی تکامل یافته تر باشد به همان نسبت به معاملات توأم با ریسک یا معاملات خارج از کشور که برای بسط آن مدتی طولانی وقت لازم است و بالاخره به معاملاتی که فقط اهمیت محلی دارد- بیشتر متوسل می شود.»* افزایش خطر در ماهیت امر با افزایش عظیم سرمایه ای که می توان گفت پیمانته ی آن لبریز شده و به خارج از کشور سرازیر می شود و قس علهیذا توأم است. در عین حال رشد بسیار سریع تکنیک به طور روزافزون عناصری را با خود می آورد که موجب عدم تطابق بین رشته های گوناگون اقتصاد ملی گردیده تولید هرج و مرج و بحران می نماید. همان لیفمان مجبور می شود اعتراف کند: «ظواهر امر چنین گواهی می دهد که بشر در آینده نزدیکی مجدداً با تحولات عظیمی در رشته ی فنی روبرو خواهد شد که در سازمان اقتصاد ملی نیز تأثیر خود را خواهند بخشید... برق، هوانوردی...» معمولاً و بنابر یک قاعده ی عمومی در چنین مواقعی که تغییرات اقتصادی اساسی به وقوع می پیوندد احتکار شدیدی آغاز می گردد و دامنه ی آن وسعت می یابد...»*

ولی بحران ها (هر بحرانی و بحران های اقتصادی به ویژه، ولی نه تنها بحران های اقتصادی) نیز به نوبه ی خود به میزان بس عظیمی بر شدت تمایل به تمرکز و انحصار می افزایند. اینک استدلال فوق العاده آموزنده ی ایدلس درباره ی اهمیت بحران سال ۱۹۰۰ یعنی همان بحرانی که، چنان چه می دانیم، در تاریخ انحصارهای نوین نقش نقطه ی تحول را بازی کرده است:

«بحران سال ۱۹۰۰ در ردیف بنگاه های عظیم رشته های عمده ی صنعت، عده ی زیادی از بنگاه هائی را نیز که سازمان آن ها از نقطه ی نظر مفهوم امروزی کهنه بود یعنی بنگاه های «بسیط» (یا غیرمرکب) را که بر امواج اعتلای صنعتی سوار شده و خود را به اوج آن رسانده بودند- فرا گرفت. تنزل قیمت ها و کاهش تقاضا، این

** - (Liefmann: „Beteiligungs-etc. Ges.“)، ص ۴۳۴.
 * - (Liefmann: „Beteiligungs-etc. Ges.“)، ص ۴۶۵ - ۴۶۶.

بنگاه های «بسیط» را دچار چنان وضع فلاکت باری نمود که به هیچ وجه دامنگیر بنگاه های مرکب عظیم نشد و یا اگر هم شد مدت آن بس کوتاه بود. در نتیجه ی این امر بحران سال ۱۹۰۰ به مراتب بیش از بحران سال ۱۸۷۳ موجب تمرکز صنایع گردید: بحران سال ۱۸۷۳ نیز عده ای از بهترین بنگاه ها به وجود آورده بود، ولی این عمل با وجود سطح آن روزی تکنیک نمی توانست به انحصار بنگاه هائی منجر شود که توانستند پیروزمندانه از بحران خارج شوند. بنگاه های عظیم صنایع کنونی فلزسازی و برق در پرتوی تکنیک بسیار بغرنج خود و سازمانی که دامنه ی وسیعی به خود گرفته است و نیز در پرتو قدرت سرمایه ی خویش همانا دارای یک چنین انحصارهای دراز مدتی هستند که ضمناً در مدارجی عالی قرار دارند؛ بنگاه های صنایع ماشین سازی و رشته های معینی از صنایع فلزسازی و طرق مواصلات و غیره نیز دارای یک چنین انحصارهایی هستند که در مدارج پائین تری قرار دارند.»*

انحصار- آخرین کلام «قانون تکامل سرمایه داری» است. ولی اگر ما نقش بانگ ها را در نظر نگیریم، تصورات ما درباره ی نیروی واقعی و اهمیت انحصارهای معاصر بسی نارسا، ناقص و کمتر از واقع خواهد بود.

منبع: منتخب آثار تک جلدی لنین صفحه ی ۳۹۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

* - (Jeidels)، ص ۱۰۸.